

۴. پذیرش عدالت با عنوان یک ارزش و اخلاق اجتماعی می‌تواند منشأ و خاستگاه سیاسی یا حقوقی داشته باشد و لازم نیست به رویکردی اخلاقی متکی باشد و منشأ پذیرش آن، فضیلت اخلاقی داشتن عدالت باشد؛ همان طور که جان رالز در مکتوبات متأخر خویش، عدالت را یک ارزش سیاسی می‌داند و رابرت نوزیک نیز رویکردی تاریخی حقوقی به عدالت دارد و ارزشمندی آن را به وجه اخلاقی عدالت گره نمی‌زند.
۵. بیشتر مخالفان ایده «عدالت اجتماعی» خاستگاهی لیبرالی دارند و ادله خود بر نفی و طردهرگونه‌الگوی عدالت توزیعی و اجتماعی را بر پایه دفاع از لیبرالیسم کلاسیک و بازار آزاد رقابتی استوار می‌کنند.
۶. مخالفان لیبرال عدالت اجتماعی از این نکته غفلت می‌ورزند که آلام و پیامدهای منفی قابل پیش بینی بازار آزاد، این بازار و مناسبات و نتایج آن را موضوع نقد و داوری اخلاقی قرار می‌دهد و قصدی و ارادی و آگاهانه نبودن آن نتایج و پیامدها، مایه عذر و مانع ناعادلانه بودن آن هانمی‌شود.
۷. اینکه عدالت اجتماعی ابزار و بهانه‌ای برای مداخلات غیرقانونی دولت‌ها و روی آوری آن‌ها به استبداد و تعدی به حقوق افراد فراهم می‌آورد، نگرانی بجا و معقولی است، اما به عدالت اجتماعی اختصاص ندارد. همواره ارزش‌ها و آرمان‌های بشری و دینی ظرفیت آن را داشته‌اند که دستمایه سوءاستفاده قدرت‌ها قرار گیرند. این‌گونه نگرانی‌ها نمی‌توانند دست کشیدن از ارزش‌های واقعی اجتماعی را توجیه کنند، بلکه لزوم مهار معقول و منطقی اقتدار دولت‌ها را ایجاب می‌کنند.
۸. تقریرها و تبیین‌های مختلف از منشأ ارزشمندی عدالت را می‌توان به دو رویکرد اصلی، اخلاقی و نااخلاقی تقسیم کرد. در آثار علامه طباطبایی شاهد هر دو قسم تقریر هستیم و آنچه در مقاله «اعتبارات» علامه آمده است، تبیین نااخلاقی از ارزشمندی عدالت است که بر مبنای انسان‌شناختی خاص (اصل استخدام‌گری در انسان) و تحلیل خاصی از عقل عملی استوار است.
۹. گرچه جان رالز در کتاب نظریه عدالت، رویکردی اخلاقی به عدالت دارد و در صدد است با نظریه عدالت خود، نظام اخلاقی جدیدی را مبنای ساختارهای اساسی جوامع لیبرال قرار دهد، در آثار متأخر خود، رویکردی نااخلاقی به عدالت دارد و ارزشمندی و موجه بودن نظریه عدالت خود را به سبب کارکرد سیاسی آن و نقش اصول عدالت در تداوم همکاری اجتماعی افراد در جوامع لیبرالی معاصر می‌داند.
۱۰. رابرت نوزیک نیز رویکردی نااخلاقی به ارزشمندی عدالت دارد. وی برخلاف بسیاری از نظریه پردازان عدالت به دنبال ارائه الگوی عدالت توزیعی نیست، بلکه با رویکردی تاریخی و حقوقی بر آن است که نظریه عدالت باید به تبیین استحقاق‌های قانونی افراد در مسئله مالکیت و بهره‌مندی‌های ملکی معطوف باشد؛ پس نیاز به عدالت نه از باب ارزشمندی اخلاقی آن، بلکه از باب منقح کردن استحقاق‌های قانونی افراد در مقوله مالکیت است.
۱۱. ارزشمندی عدالت اجتماعی جدا و بیگانه از ارزشمندی عدالت نیست و عدالت به ذات و به طور واقعی - منهای دخالت هرگونه قرارداد و جعل و اعتبار عقلایی - با حسن و ارزشمندی توأم و قرین است. در واقع تفاوتی ندارد مصداق عدالت و بی‌عدالتی در امور فردی و اجتماعی یا تکوینی و حقیقی باشد.
۱۲. برخی جریان‌های ظاهرگرا، به ویژه نوسلفی‌گری جهادی و تکفیری، التزام به احکام فقهی و شرعی را کافی دانسته و هرگونه تلاش معرفتی و تقنینی برای استقرار عدالت اجتماعی را نافی ربوبیت تشریحی خداوند و بدعت می‌دانند.
۱۳. گرچه اندیشه سید قطب در مقام متفکر نوسلفی فاصله معناداری با ظاهرگرایی اسلامی دارد، در مقوله عدالت اجتماعی بر آن است که شریعت بار محتوایی و معرفتی لازم را تأمین کرده است و فقط به ضمانت اجرایی (نظام سیاسی اسلامی) و آمادگی فرهنگی و درونی مسلمانان و مشارکت عملی برخاسته از این آمادگی نیازمند است، بی‌آنکه به دانش‌های بشری و تنقیح‌الگوی عدالت در عرصه‌های مختلف و نظریه پردازی عدالت نیازی باشد.